

كلام امام خميني:

حضرت امام در رد اقتضاء امر به شى نسبت به نهى از ترك ضد عام مى گویند:

«فللمنع فيه مجال أمّا مع بقاء البحث على ظاهره فواضح، لأنّ البعث لا يكون عين الزجر و لا متضمّنا له.

و أمّا كون النهى عن النقيض لازما للأمر، كما قد يقال: إنّ نفس تصوّر الوجوب و الإلزام يكفى فى تصوّر النهى عن الترك و الحرمة.

ففيه: أنّه إن أريد الانتقال التصوّرى فمع ممنوعيته لا يفيد، و إن أريد اللزوم الواقعى، بأن يدعى أنّ المولى إذا أمر بشىء فلازمه أن ينهى عن نقيضه، فهو واضح الفساد، ضرورة أنّ الصادر من المولى ليس إلاّ الأمر.

و مع عدم بقاء البحث على ظاهره، بأن يقال: إنّ الإرادة المتعلّقة بشىء مستلزمة للإرادة المتعلّقة بتركه، فإن أريد العينية و التضمّن فهو - أيضا - واضح الفساد، ضرورة أنّ ترك الترك ليس عين الشىء بالحمل الأوّلى، و لا جزءه المقوم له، و انطباقه عليه فى الخارج - مع فساده فى نفسه - لا يفيد.

و أمّا الاستلزام بالمعنى الذى قيل فى باب المقدّمة، بأنّه إذا تعلّقت إرادة تشريعية بشىء، فمع الالتفات إلى تركه تتعلّق إرادة تشريعية بتركه، فهو و إن كان أسلم من غيره، لكنّه - أيضا - غير تام، لأنّه بعد تعلّق الإرادة التشريعية الإلزامية بشىء لا معنى لتعلّق إرادة أخرى بتركه، لعدم تحقّق مبادئ الإرادة و غايتها، فإنّ غايتها التوصل إلى المبعوث إليه، و مع إرادة الفعل و البعث إليه لأجله لا معنى لبعث إلزامى آخر لأجله، فلا غاية للإرادة التشريعية.

نعم بناء على ما ذكروا فى المقدّمة - أنّ تعلّقها بها قهرى - فله وجه، لكنّ المبنى فاسد كما مرّ.^١

توضيح:

١. اگر مراد از «نهى از ضد عام»، به همان معنای ظاهرش باشد، می توان گفت امر به شى هيچ ربطى به آن ندارد چراکه:

١. امام خمینی، روح الله، منهاج الوصول إلى علم الأصول، ج ٢، ص ١٦.



۲. بعث (امر) نه عين زجر (نهی) و نه متضمن آن است.
۳. اما اینکه بگویند «نهی از نقيض» لازم بین بمعنی الاخص امر به شی است: (سخن مرحوم نائینی)
۴. غلط است چراکه:
۵. اگر مراد آن است که از تصور امر به شی، تصور نهی از ترک آن، به ذهن خطور می کند، این باطل است چراکه:
۶. اولاً: چنین تصویری به ذهن خطور نمی کند.
۷. ثانیاً: بر فرض هم خطور کند فائده ندارد [چراکه صرف خطور به معنی حرمت نیست. حرمت ناشی از تصدیق نهی است و نه تصور آن. یعنی باید وقتی امر را تصور می کند، انشاء از او صادر شود].
۸. و اگر مراد آن است [شقّ دیگر شماره ۵] امر به شی و نهی از ضد آن در عالم اعتبار ملازم هستند [یعنی وقتی یکی را مولا اعتبار می کند، دیگری هم حتماً اعتبار می شود].
۹. این حرف فاسد است چراکه بالوجدان مولا نهی را اعتبار نکرده است و نگفته است.*
۱۰. اما اگر «نهی از ضد عام» را به معنای ظاهری اش نگرفتیم (شقّ دیگر شماره ۱)
۱۱. بلکه گفتیم: اراده یک شی مستلزم آن است که اراده ای به ترک ترک آن هم تعلق گیرد (به نحو عینیت یا تضمن) [اراده غیر از نهی است، پس ممکن است اراده نهی باشد اگرچه بالوجدان نهی نیست]
۱۲. این هم باطل است چراکه اولاً «ترک ترک شی» به حمل اولی همان «فعل شیء» نیست و جزء آن هم نیست و ثانیاً به حمل شایع هم قابل حمل بر هم نیستند [چراکه یکی عدمی است و دیگری وجودی] و ثالثاً بر فرض هم قابل حمل شایع باشند، از صرف حمل شایع عینیت و تضمن استفاده نمی شود.
- [ما می گوئیم: تهذیب الاصول، در تقریر عبارت امام، سخن را به گونه ای آورده اند که ممکن است بتوان فراز آخر [ثالثاً] در کلام امام را به گونه ای دیگر شرح کرد:

«فإن قلت: ليس البحث في البعث الاعتباري، بل في استلزام الإرادتين؛ إذ الإرادة المتعلقة بشيء مستلزمة للإرادة المتعلقة بتركه.

قلت: إن أريد من الاستلزام العينية و التضمّن فهو واضح الفساد؛ لأنّ إرادة الزجر عن ترك شيء ليس عين إرادة نفس الشيء بالحمل الأوّلي، و انطباقه عليه في الخارج - مع فساده في نفسه - ليس



بمفید.^۱

توضیح:

بر فرض که بتوانیم به حمل شایع بگوئیم «اراده فعل» و «اراده زجر از ترک» عین هم هستند، باز مفید نیست چراکه شما به دنبال دو اراده بودید که یکی امر را بسازد و یکی نهی را، در حالیکه در این تقریر یک اراده پدید آمد.

۱۳. و اگر گفتیم [شق دیگر شماره ۱۱] اراده یک شی مستلزم اراده ترک ترک آن است به نحو استلزام در باب مقدمه واجب. (به اینکه بگوئیم امر اگر توجه کند، اراده تشریحیه نسبت به آن پیدا می کند).

۱۴. این قول از بقیه قول ها سالم تر است ولی باز هم غلط است چراکه:

۱۵. وقتی امر اراده تشریحیه نسبت به فعل دارد، چرا باید اراده دیگری نسبت به «ترک ترک» داشته باشد؟

۱۶. چون اراده تشریحیه، خود عملی ارادی است و با هدف و غایت انجام می شود و لغو نیست. و وقتی بعث

الزامی نسبت به فعل دارد، چرا نسبت به ترک ترک هم اراده پیدا کند؟

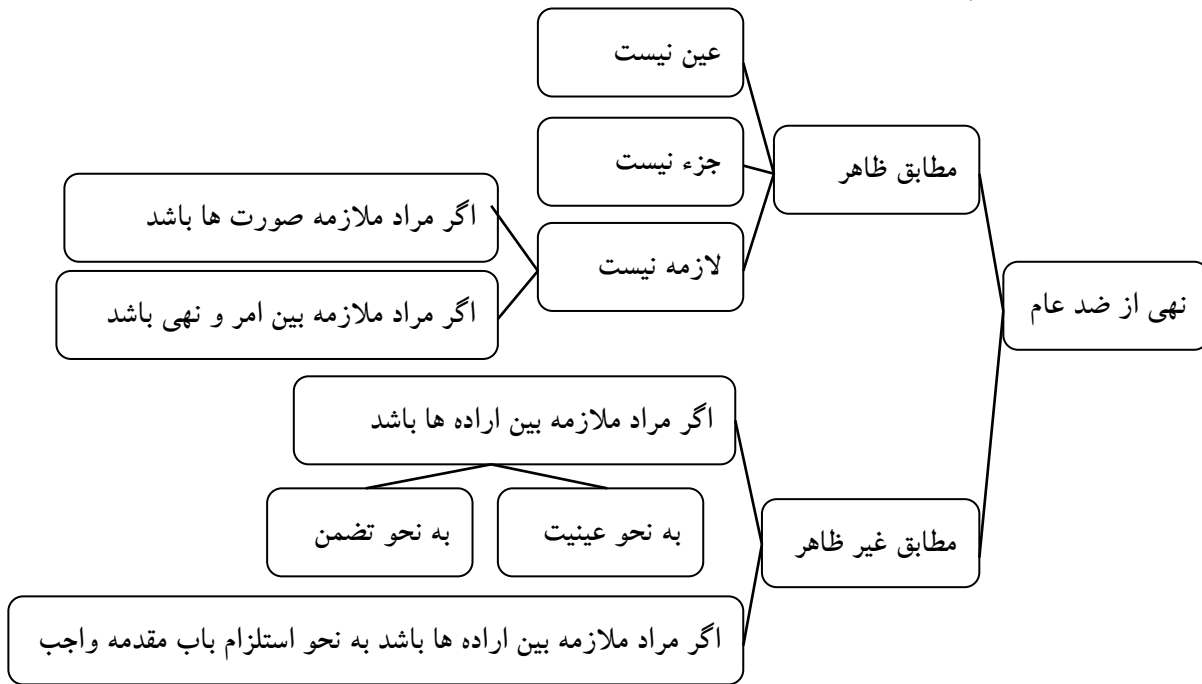
۱۷. البته بنابر آنکه [مرحوم نائینی] در باب مقدمه واجب گفته اند این اراده دوم قهری است و می توان وجود آن را پذیرفت، ولی این سخن باطل است.



۱. امام خمینی، روح الله، تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۴۲۰.

ما می گوئیم:

ما حصل فرمایش امام:



کلام مرحوم نائینی:

مرحوم نائینی در ابتدا می نویسد که ممکن است کسی ادعا کند که امر به شی عین نهی از ضد عام است و چنین حرف خویش را تقریب کند:

«ان عدم العدم و ان كان مغايراً للوجود مفهوماً إلّا انه عينه خارجاً لما عرفت سابقاً من ان نقيض العدم هو الوجود و عدم العدم عنوان و مرآة له لا انه امر يلزمه فكما ان الإرادة التكوينية لا تتعلق الا بنفس الوجود و هو بنفسه ناقض للعدم كذلك الإرادة التشريعية انما تتعلق به فطلب ترك الترك عين طلب الفعل و الفرق بينهما انما هو بحسب المفهوم فقط.»^۱

توضیح:

۱. عدم عدم اگرچه از حیث مفهومی با وجود مغایر است ولی از حیث مصداقی عین وجود است.
۲. چراکه نقيض عدم، وجود است و عدم عدم آینه وجود است.
۳. پس وجود و عدم لازم یکدیگر نیستند بلکه عین هم هستند.
۴. پس همانطور که اراده تکوینیه به وجود تعلق می گیرد و عدم را از بین می برد، همین طور هم اراده تشریعیه به وجود تعلق میگیرد.
۵. پس طلب ترک ترک عین طلب فعل است و تنها از حیث مفهومی با هم فرق دارند.

مرحوم نائینی سپس به این مطلب پاسخ می دهند:

«ان محل الکلام هو انه إذا تعلق الأمر بشيء فهل هو بعينه نهى عن الترك أولاً لا انه إذا كان هناك امر بالفعل و نهى عن الترك فهل هما متحدان أولاً و الدليل انما يثبت الاتحاد فى المقام الثانى لا الأول بداهة ان الأمر بالشىء ربما يغفل عن ترك تركه فضلاً عن ان يأمر به فلا يبقى لدعوى الاتحاد فيما هو محل الکلام مجال أصلاً.»^۲

۱. نائینی، محمد حسین، أجود التقريرات، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. نائینی، محمد حسین، أجود التقريرات، ج ۱، ص ۲۵۱.



توضیح:

۱. سخن در عینیت، در این است که آیا از امر به یک شیء نهی از ضد عام آن حاصل می شود؟ [یعنی اگر امر به شیء داریم، آیا از آن یک نهی هم زاییده می شود؟]
۲. و سخن در این نیست که اگر امر به یک شیء و «نهی از ترک آن» داریم و هر دو را شارع مورد اشاره قرار داده است، این دو در عالم خارج متحد هستند یا نه؟ [آیا با یک اطاعت هر دو ساقط می شوند یا نه؟]
۳. و استدلال شما دومین فرض را ثابت می کند و نه مدعای اصلی را.
۴. اما عینیت مورد ادعا ثابت نمی شود چراکه چه بسا امر به شیء اصلاً توجهی به ضد عام ندارد تا بخواهد نسبت به ترک آن امر کند.

اشکال منتقی الاصول بر محقق نائینی:

«و فيه: ما لا يخفى، فانه ان أريد من الأمر و النهی نفس الإنشاء اللفظی بان كانا اسمين للفظ الذي ينشأ به المفهوم، كان من الواضح تغاير الأمر بالفعل و النهی عن الترك، فانه قوله: «صل» - مثلاً - يغاير قوله: «لا تترك الصلاة» بالبداهة، سواء ذلك في صورة وجود الأمر و النهی خارجاً و صورة وجود أحدهما.

و ان أريد من الأمر و النهی واقع الإنشاء، أعني به الطلب النفسي، كان طلب الشيء عين النهی عن ضده العام بعد ان كان المنهی عبارة عن طلب الترك، سواء تعدد الإنشاء فكان إنشاء للنهی و إنشاء للأمر أم اتحد الإنشاء فكان للأمر فقط، لأن حقيقة الأمر لا تختلف عن حقيقة النهی، فاللفظ الكاشف عن أحدهما يكشف عن كليهما، بل هو يكشف عن حقيقة واحدة هي امر بلحاظ الفعل و نهی بلحاظ الترك.»^۱

۱. روحانی، محمد، منتقی الأصول، ج ۲، ص ۳۵۸.



توضیح:

۱. اگر مراد ایشان از امر و نهی (که آن را عین هم نمی داند) لفظی است که با آن امر انشاء می شود و لفظی است که با آن نهی انشاء می شود (مثل لفظ صلّ)
۲. روشن است که لفظ صلّ با لا تترك الصلوة فرق دارند و عین هم نیستند.
۳. و در این جا فرقی نمی کند که دو انشاء باشد یا یک انشاء، چراکه در هیچکدام از این دو صورت، این دو انشاء عین هم نیستند.
۴. [پس اینکه مرحوم نائینی در فرض وجود دو انشاء، اتحاد را می پذیرفتند کامل نیست]
۵. و اگر مراد ایشان از امر و نهی، انشاء واقعی (که در افق نفس مولا می باشد) است. و مرحوم نائینی می خواهند بگویند:
۶. طلب شیء در نفس مولا عین طلب ترک ترک آن است.
۷. در این صورت هم می توان بر ایشان اشکال کرد که باز فرقی نمی کند که بگوئیم یک امر هست و می خواهد یک نهی را پدید آورد یا دو انشاء (یک امر و یک نهی) به صورت بالفعل موجود هستند. چراکه در هر دو صورت این دو افق نفس مولا، عین هم هستند.

